

چرایی برجستگی قتل عثمان و انتساب آن به امیرمؤمنان علیه السلام با تأکید بر نهج البلاغه

محمدعلی پرهیزگار* / رحمان عشریه**

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۲/۲۷ تاریخ پذیرش: ۹۶/۹/۱

چکیده

پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هدایت جامعه از مسیر اصلی خویش خارج شد و زمامداری یکی پس از دیگری زمام حکومت را با شیوه‌های مختلف در دست گرفتند. مردم در سال ۳۵ق در برابر زمامدار وقت به علت نابسامانی‌های مختلف شورش نمودند. شورش بر عثمان و در نتیجه قتل وی از جمله مناقشه‌های نامبارک پس از رحلت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله است که بر اثر خودکامگی عثمان، نارضایتی مردم، بی‌تابی مخالفان و فتنه‌گری فرصت‌طلبان رخ داد. امیرمؤمنان علیه السلام در این مناقشه به میانجی‌گری میان عثمان و شورش‌کنندگان پرداخت، اما بدعهدی‌های عثمان و شتاب مخالفان و فتنه‌افروزی فتنه‌گران سبب قتل وی گردید. مردم به خلاف روش‌های انتخاب زمامداران پیشین، خود سراسیمه به سوی علی علیه السلام شتافتند و زمام حکومت را به دست ایشان سپاردند. ناهلان با انتساب قتل عثمان به امام علی علیه السلام شورش بزرگی را تدارک دیدند. این مقاله در صدد است تا به چرایی برجستگی این قتل و انتساب آن به حضرت علی علیه السلام پاسخ دهد. نتایج به‌دست آمده از این تحقیق بیانگر آن است که فرار از مجازات، ریاست‌طلبی، عدالت‌گریزی و کینه‌ورزی برخی شورشیان و فتنه‌گران سبب برجستگی این قتل و انتساب آن به امیرمؤمنان علیه السلام شده است.

واژگان کلیدی

چرایی قتل عثمان، برجستگی قتل عثمان، انتساب قتل به امام علی علیه السلام.

طرح مسئله

امیرمؤمنان علیه السلام پس از تهمت و افترای منافقانی همچون معاویه، خطابه‌های فراوانی بیان می‌فرماید و به شایعه‌هایی پاسخ می‌دهد که از فرمان آن حضرت برای قتل عثمان سخن می‌گویند. (بحرانی، ۱۴۲۷: ۲ / ۷۸) امیرمؤمنان علیه السلام در این سخنرانی‌ها، خود را بی‌طرف معرفی می‌فرماید و از خون عثمان برائت می‌جوید؛ آن‌گونه که نه از یاوران عثمان بوده است، نه از قاتلان او.

آن حضرت با نگاهی به جریان قتل عثمان، از علل شورش بر او سخن می‌گوید؛ عثمان را مستبد، یاوران وی را بد و قاتلان را عجل و افراطی می‌خواند و جزای آنان را با خدای سبحان می‌داند. (نهج البلاغه، خطبه ۳۰)

کشته شدن عثمان، پس از خلافت ظاهری امیرمؤمنان علیه السلام برجسته شد و به امیرمؤمنان علیه السلام نسبت داده شد؛ زیرا نسبت‌دهندگان، ریاست‌طلب، عدالت‌گریز و کینه‌ورز بودند. این نوشتار با رویکرد توصیفی - تحلیلی به پرسش‌های زیر با تأکید بر نگاه نهج البلاغه پاسخ می‌دهد:

چرا عثمان کشته شد؟، امام علی علیه السلام در شورش بر عثمان و قتل وی چه جایگاهی داشت؟ علت برجسته شدن قتل عثمان و انتساب آن به امیرمؤمنان علیه السلام چه بود؟

چرایی قتل عثمان

در بررسی علت کشته شدن عثمان گزاره‌های فراوانی را می‌توان بررسی کرد که در این نوشتار به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. خودکامگی عثمان

علت شورش بر عثمان دارای ابعاد گوناگونی است که مهمترین آنها، خودکامگی و ستمگری او است که نارضایتی مردم را به‌همراه آورد و سبب شد که جامعه اسلامی، شورش مردم بر حاکم و کشته شدن او را به‌دلیل ظلم بر مردم به خود ببیند. امیرمؤمنان علیه السلام در این باره می‌فرماید:

وَأَنَا جَامِعٌ لَكُمْ أَمْرُهُ، اسْتَأْتَرُ فَأَسَاءُ الْكَثْرَةَ. (همان)

من جریان عثمان را برایتان خلاصه می‌کنم: عثمان استبداد و خودکامگی پیشه کرد.

آن حضرت با واژه «استأثر» از استبداد و خودکامگی عثمان سخن می‌گوید که او را به پایین‌ترین درجه کشاند: «فَأَسَاءَ الْكَثْرَةَ».

آن حضرت شورش بر عثمان را یک اصل کلی و سنت فراگیر الهی می‌خواند که در دنیا برای خودکامگان و مستبدان مقدر شده است و در حقیقت این حکم برای عثمان نیز اجرا شد:

وَلِلَّهِ حُكْمٌ وَقَعَ فِي الْمُسْتَأْثِرِ وَالْجَازِعِ. (همان)

و خدا در خودکامگی و ستمکاری و در بی‌تابی و تندروی حکمی دارد که تحقق خواهد یافت.

بر این اساس شورش بر عثمان، ویژه بدکرداری او نبود، بلکه فرجام هر فرمانروای خودکام‌های است که با سوء رفتار خود، حقوق مردم را نادیده بگیرد و آنان را بر خود بشورانند. خدای سبحان ظلم را مایه سرنگونی می‌داند تا آنان که بر دیگران حکومت می‌کنند، پند گرفته و درس آموزند که تاج و تختی که در اختیار دارند، پیش از آنان، در اختیار دیگرانی بوده است که ظلم، اسباب سرنگونی آنان را فراهم آورده است:

وَسَكَنْتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَتَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرَبْنَا لَكُمْ
الْأَمْثَالَ. (ابراهیم / ۴۵)

در منازل کسانی ساکن شدید که به خویشان ستم کردند و برای شما آشکار شد چگونه با آنان رفتار کردیم و برای شما، مثل‌ها زدیم.

این حقیقت به شیوه‌های گوناگون، در آیات فراوانی از قرآن کریم بیان شده است که گذشتگان، به واسطه کردار ناشایست، زمینه هلاک خود را فراهم آورده‌اند و هر کس در هر زمان یا مکانی می‌بایست مراقب کردار خود باشد؛ زیرا حکم و سنت الهی، ثابت و فراگیر است و فرجام گذشتگان در انتظار انسان‌های امروزی نیز خواهد بود:

عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عُدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ.
(اعراف / ۱۲۹)

امید است پروردگارتان دشمن شما را هلاک کند و شما را در زمین جانشین (آنان) سازد و بنگرد چگونه عمل می‌کنید.

همچنین می‌فرماید:





ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ. (یونس / ۱۴)
سپس شما را جانشینان آنان در روی زمین قرار دادیم تا ببینیم شما چگونه عمل می‌کنید.

بنابراین بسیاری از اعمال، افزون بر عقاب اخروی، پیامدهای قطعی دنیوی نیز خواهند داشت و این پیامدها، قانون کلی الهی است.

امیرمؤمنان علیه السلام در گزارش خلاصه خلافت عثمان، به فساد اقتصادی او پرداخته و در این باره می‌فرماید:

إِلَى أَنْ قَامَ ثَالِثُ الْقَوْمِ نَافِجًا حِضْنِيهِ بَيْنَ نَثِيلِهِ وَ مُعْتَلِفِهِ وَ قَامَ مَعَهُ بَنُو أَبِيهِ يَخْضَمُونَ مَالَ اللَّهِ خِضْمَةَ الْإِبِلِ نِبْتَةَ الرَّبِيعِ إِلَى أَنْ أَنْتَكْتَ عَلَيْهِ فَتْلُهُ وَأَجْهَزَ عَلَيْهِ عَمَلُهُ وَ كَبَتْ بِهِ بِطْنَتُهُ.
تا آنکه سومی به خلافت رسید. دو پهلوی از پرخوری باد کرده، همواره بین آشپزخانه و دستشویی سرگردان بود و خویشاوندان پدری او از بنی‌امیه به پاختند و همراه او بیت‌المال را خوردند و بر باد دادند، همچون شتر گرسنه‌ای که به جان گیاه بهاری بیفتد، عثمان آن قدر اسراف کرد که ریسمان یافته او باز شد و اعمال او مردم را برانگیخت و شکم بارگی او نابودش ساخت. (نهج‌البلاغه، خطبه ۳)

ناپسندی عملکرد عثمان به اندازه‌ای روشن است که بزرگان اهل سنت نیز آن را گزارش کرده‌اند (یعقوبی، بی‌تا: ۲ / ۱۷۲ - ۱۷۱) و عبدالحسین امینی شواهد و مستندات فراوانی بر آن آورده است. (امینی، ۱۳۷۲: ۸ / ۲۵۰ - ۲۳۸) یعقوبی در گزارش تاریخ شش ساله خلافت عثمان به حکومت خانوادگی او و قرق کردن چراگاه‌ها و جمع‌آوری اموال و املاک می‌پردازد و از تبعید صحابه بزرگوارانی همچون ابوذر و بازگرداندن و حمایت از تبعیدشدگان زمان رسول‌الله صلی الله علیه و آله سخن می‌گوید و به قضاوت‌های نادرست او و شکستن پیمانش با مردم اشاره می‌کند. (یعقوبی، بی‌تا: ۲ / ۱۷۳؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۲ / ۱۴۸)

بدعهدی‌های عثمان نمونه‌های فراوانی دارد که پیمان‌شکنی با معترضان مصری از جمله آنها است. آنان پیش از شورش بر عثمان، برای اعلام اعتراض، به مدینه آمده بودند، اما با وساطت حضرت علی علیه السلام و وعده و وعیدهای عثمان رهسپار دیار خود شدند که در میانه راه، قاصدی را دستگیر کردند که حکم مجازات آنان را برای حاکم مصر می‌برد؛ معترضان از رفتن به مصر منصرف شده و به مدینه بازگشتند و حکم مجازات را به‌عنوان سند پیمان‌شکنی عثمان، نزد



امیرمؤمنان علیه السلام آوردند (یعقوبی، بی تا: ۲ / ۱۷۵ - ۱۷۳؛ ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱: ۲ / ۴۱۲ - ۴۱۰) و این بدعهدی سبب شد که آن حضرت عثمان را به خود واگذارد.

امیرمؤمنان علیه السلام قتل عثمان را نتیجه قیام مردمی و شورش همگانی می‌داند؛ زیرا افزون بر عموم، تقریباً همه صحابه نیز به علت بدکرداری و پیمان شکنی‌های پی‌درپی عثمان، دست از حمایت او برداشتند که اگر آنان از وی حمایت می‌کردند، بی‌شک کسی جرأت شورش بر او را نداشت، (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۲ / ۱۲۸) از این رو آن حضرت در جلسات خود نیز پرده از این حقیقت بر می‌دارد و آنگاه که مردم جمع می‌شوند، از قاتلان عثمان می‌پرسد: «لَتَقُمَّ قَتْلَهُ عُثْمَانَ» و بیشتر جمعیت بر می‌خیزند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۱ / ۵۰۳)

همچنین آنگاه که ابوهریره و ابودرداء از سوی معاویه برای دستگیری قاتلان عثمان نزد امیرمؤمنان علیه السلام آمدند، آن حضرت فرمود قاتلان را بگیرید. آن دو نزد محمد بن ابی‌بکر، عمار یاسر و مالک اشتر رفتند و گفتند شما از کشتندگان عثمان هستید و ما مأمور دستگیری شما هستیم. در این هنگام بیش از ده هزار نفر پیش آمدند و گفتند ما کشتندگان عثمانیم. (دینوری، ۱۴۱۰: ۱ / ۱۲۸)

آن حضرت با این رخدادها به مدعیان خون‌خواهی عثمان نشان می‌دهد که امکان مجازات همه عاملان قتل عثمان در این دنیا فراهم نیست.

۲. بی‌تابی مخالفان

امیرمؤمنان علیه السلام دومین سبب فتنه شورش بر عثمان و قتل او را در بی‌تابی مخالفان خلاصه می‌فرماید:

وَأَنَا جَامِعٌ لَكُمْ أَمْرُهُ... وَجَزَعْتُمْ فَأَسَأْتُمُ الْجَزَعَ. (همان)

من جریان عثمان را برایتان خلاصه می‌کنم... شما بی‌تابی کردید و از حد گذرانید.

امام علی علیه السلام از واژه «جَزَعْتُمْ» بهره می‌گیرد و روشن است که جزع در برابر صبر است و امیر بیان علیه السلام آن را به‌عنوان صفتی ناپسند به شورشیان بر عثمان نسبت می‌دهد. بر اساس روش زندگی اسلامی، بی‌تابی در مشکلات، کنشی ناپسند است؛ به‌ویژه اگر به رفتاری نسنجیده و تندروی بیانجامد:

الْجَزَعُ هَلَاكٌ. (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۳۷)

بی‌تابی مایه هلاکت است.



إِنَّ الصَّبْرَ لَجَمِيلٌ إِلَّا عَنكَ وَإِنَّ الْجَزَعَ لَقَبِيحٌ إِلَّا عَلَيكَ. (نهج البلاغه، حکمت ۲۹۲)
 صبر زیبا است، ولی نه بر مرگ تو و بی‌تابی زشت است، لیکن نه در غم فراق تو.
 بنابراین می‌بایست با خودکامگی عثمان مخالفت می‌شد، اما با اندیشه و درایت، نه با بی‌تابی
 و کردار نسنجیده که فرصت فتنه‌گری را برای دشمنان اسلام فراهم سازد؛ زیرا آموزه‌های
 اسلامی از بی‌تابی و ناشکیبایی در گرفتاری‌ها نهی می‌کند و فرجام ناخوشایندی برای آن ترسیم
 می‌سازد، امیرمؤمنان علیه السلام در این باره می‌فرماید:

إِيَّاكَ وَالْجَزَعَ فَإِنَّهُ يَقْطَعُ الْأَمَلَ وَيُضَعِفُ الْعَمَلَ وَيُورِثُ الْهَمَّ وَأَعْلَمُ أَنَّ الْمَخْرَجَ فِي أَمْرَيْنِ مَا
 كَانَتْ فِيهِ حِيلَةٌ فَالْاِحْتِيَالُ وَمَا لَمْ تَكُنْ فِيهِ حِيلَةً فَالْاِضْطِبَارُ. (ابن حیون، ۱۳۸۵: ۱ / ۲۲۳)
 پرهیز از بی‌تابی که آرزوها را قطع می‌کند و کوشش را سست می‌سازد و اندوه
 را به بار می‌آورد و با دو چیز می‌توان از آن بیرون رفت: چاره اندیشی در آنجا
 که چاره‌ای هست و شکیبایی در آنجا که چاره‌ای نیست.

آن حضرت در خطابه‌ای پیرامون قتل عثمان، از حکمی سخن می‌گوید که از سوی خدای
 سبحان در حق هریک از «خودکامگان» و «بی‌تابان بر ظالمان» واقع خواهد شد:

وَلِلَّهِ حُكْمٌ وَقَعَ فِي الْمُسْتَأْثِرِ وَالْجَازِعِ. (نهج البلاغه، خطبه ۳۰)
 و خدا در خودکامگی و ستمکاری و در بی‌تابی و تندروی حکمی دارد که تحقق
 خواهد یافت.

۳. نقش آفرینان در شورش بر عثمان

تاریخ، شورش بر عثمان را با نام فتنه‌گرانی همراه می‌کند که یا پیش از قتل عثمان با او هم‌آوازه
 بودند و از گماشتگانش شناخته می‌شدند و هنگام شورش رهایش کردند یا از فتنه‌گرانی بودند که
 پس از قتل او تغییر موضع داده و فتنه‌افروزی‌های خود را از یاد برده و پیراهنش را به نماد
 خون‌خواهی برافراشتند، از این‌رو امیرمؤمنان علیه السلام درباره خون‌خواهان عثمان می‌فرماید:

وَأِنَّهُمْ لَيَطْلُبُونَ حَقًّا هُمْ تَرَكَوهُ وَدَمًا هُمْ سَفَكُوهُ. (نهج البلاغه، خطبه ۲۲ و ۱۳۷)
 آنان حقی را می‌جویند که خود ترک کرده‌اند و خونی را می‌خواهند که خود ریخته‌اند.

این نوشتار با استناد به گزارش‌های تاریخی، از کسانی نام می‌برد که با چهره‌ای دوگانه در

جریان شورش بر عثمان ظاهر شدند. نخست در فتنه‌ای نقش آفریدند که به کشتنش انجامید؛ سپس به خون‌خواهی او برخاستند:

الف) فتنه‌گران

یک و دو طلحه و زبیر از کسانی بودند که مردم را بر عثمان شوراندند. (یعقوبی، بی‌تا: ۲ / ۱۷۵) آنان پس از خروج حضرت علی علیه السلام از مدینه و بالا گرفتن اعتراض مردمی بر عثمان، به امید تمایل مردم به خود بودند، از این‌رو غیبت آن حضرت را از مدینه معتنم شمردند. (دینوری، ۱۴۱۰: ۱ / ۵۲) خانه عثمان را محاصره کردند و آب را بر او بستند. (همان: ۱ / ۵۷؛ یعقوبی، بی‌تا: ۲ / ۱۷۵؛ طبری، ۱۳۸۷: ۳ / ۴۵۳؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۲ / ۱۴۸) طلحه نخستین تیر را به سوی خانه عثمان انداخت، (مفید، ۱۴۱۳ ب: ۱۴۶) از این‌رو عثمان درباره‌اش گفت: «خدایا من را از طلحه کفایت کن که به‌راستی او این قوم را بر من آورده است.» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۲ / ۱۵۵؛ ابن‌اثیر جزری، ۱۳۸۵: ۳ / ۱۷۴) ابن‌قتیبه در گزارش جریان قتل عثمان و بیعت مردم با امیرمؤمنان علیه السلام می‌نویسد: «بیش‌تر مردم بر این باور بودند که طلحه و زبیر از قاتلان عثمان هستند.» (دینوری، ۱۴۱۰: ۱ / ۶۵) اما در میدان جمل که امیرمؤمنان علیه السلام آن دو را فراخواند و از علت خروجشان پرسید، خوانخواهی عثمان را بهانه کردند. (یعقوبی، بی‌تا: ۲ / ۱۸۰) سه. عایشه از کسانی بود که عثمان را سنت‌شکن معرفی می‌کرد و مردم را به قتلش فرا می‌خواند:

اقْتُلُوا نَعْتَلًا قَتَلَ اللَّهُ نَعْتَلًا. (طبری، ۱۴۱۵: ۱۶۶؛ مفید، ۱۴۱۳ ب: ۱۴۸)
نعتل را بکشید، خدا نعتل را بکشد.

او همچنین می‌گفت:

به خدا سوگند دوست داشتم که او پاره‌پاره در جوالی از جوال‌های من بود و می‌توانستم او را حمل کنم و به دریا افکنم. (یعقوبی، بی‌تا: ۲ / ۱۷۶ - ۱۷۵)

ابن‌ابی‌عمر درباره نگاه عایشه به عثمان می‌گوید:

در مسجدی بودم که عثمان از آن جا می‌گذشت؛ عایشه بر او فریاد زد: ای مکار! ای فاجر! در امانتت خیانت کردی و رعیت را ضایع ساختی؛ اگر نمازهای





پنج‌گانه نبود، مردانی نزد تو می‌آمدند که همانند گوسفند تو را سر ببرند.
(مفید، ۱۴۱۳ ب: ۱۴۷)

پس از کشته شدن عثمان، عمار یاسر در پاسخ گریه عایشه و طلب رحمت او برای عثمان، به وی گفت: «دیروز مردم را علیه عثمان تحریض می‌کردی و امروز برای او گریه می‌کنی.» (دینوری، ۱۴۱۰: ۱ / ۶۶) او پس از شنیدن خبر بیعت مردم با امیرمؤمنان علیه السلام، به خون‌خواهی عثمان برخاست و گفت: «به خدا عثمان به ستم کشته شد؛ به خدا انتقام خون او را می‌گیرم.» (طبری، ۱۳۸۷: ۴ / ۴۵۹)

سعد بن ابی‌وقاص درباره متولیان قتل عثمان می‌گوید:

عثمان با شمشیری کشته شد که عایشه آن را بیرون کشید و طلحه آن را صیقل داد و ما نیز خودداری کردیم و اگر می‌خواستیم، می‌توانستیم از عثمان دفاع کنیم. (دینوری، ۱۴۱۰: ۱ / ۶۷)

چهار عمرو بن عاص از محرکان مردم بر عثمان بود و می‌گفت:

به خدا سوگند اگر چوپان را هم ملاقات می‌کردم، او را بر عثمان تحریض می‌کردم، چه رسد به سرکردگان و رؤسا. (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۲ / ۱۴۴)

عثمان از او خواست با سخن گفتن مردم را آرام کند، اما او در سخنانش بر شور مردم افزود. عثمان خطاب به عمرو بن عاص درباره فتنه انگیزی‌هایش می‌گوید: «ای پسر نابغه به خدا سوگند جز آن که مردم را بر من تحریک کردی چیزی نیفزودی.» او نیز در پاسخ عثمان می‌گوید: «به خدا سوگند، بهترین چیزی را گفتم که درباره‌ات می‌دانستم، تو حقوق مردم را پامال کردی و مردم حق تو را، پس اگر عدالت نمی‌ورزی، از کار برکنار شو.» (یعقوبی، بی‌تا: ۲ / ۱۷۵) وی پس از کشته شدن عثمان، امیرمؤمنان علیه السلام را مقصر دانست و گفت: «او کشتگان عثمان را پناه داد و از گرفتار شدنشان جلوگیری کرد»، (دینوری، ۱۴۱۰: ۱۲۹) از این رو با دعوت معاویه به او پیوست و در جریان حکمیت نیز از خون‌خواهی معاویه حمایت کرد.

ب) فرصت طلبان

یک. مروان بن حکم از کسانی بود که با راهنمایی‌های نابخردانه و دخالت در کار عثمان، اسباب



ناراحتی مردم و شورش آنان را فراهم آورد؛ نقض توافق عثمان با مردم، به‌ویژه اهل مصر، از جمله کارهای او بود که به قتل عثمان انجامید. طلحه، دور نکردن مروان بن حکم را علت قتل عثمان معرفی می‌کند و در پاسخ امیرمؤمنان علیه السلام می‌گوید: «اگر عثمان او را دور کرده بود، کشته نمی‌شد.» (همان: ۱ / ۶۴)

در جلسه اعتراض امویان به توافق عثمان با مخالفان نیز همسر عثمان بر سر مروان فریاد زد و خطاب به وی گفت: «ساکت باش، به خدا شما قاتل عثمان خواهید بود!» (طبری، ۱۳۸۷: ۴ / ۳۶۱) ولی او طلحه را قاتل عثمان می‌دانست و با پرتاب تیری در معرکه جمل، طلحه بن عبدالله را از پای درآورد و در کسوت خون‌خواهی عثمان گفت: «به خدا سوگند پس از امروز خون عثمان را نخواهم خواست.» (یعقوبی، بی‌تا: ۲ / ۱۸۲؛ ابن‌اثیر جزری، ۱۴۰۹: ۲ / ۴۷۰)

دو. معاویه از کارگزاران عثمان بود که پس از آن که عثمان احساس خطر کرد، او را سوی مدینه فراخواند تا با سپاهش از او حمایت کند. او نخست تعلل کرد؛ (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱: ۲ / ۴۱۷) سپس با دوازده هزار نفر رهسپار مدینه شد؛ نیروهای خود را در مرز شام گمارد و از حمایت عثمان خودداری کرد تا او کشته شد. عثمان درباره این کار معاویه می‌گوید: «به خدا سوگند تو خواستی که من کشته شوم؛ پس بگویی که من صاحب خون هستم.» (یعقوبی، بی‌تا: ۲ / ۱۷۵؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۲ / ۱۷۵) همچنین آورده‌اند که معاویه پس از درخواست عثمان نزد او رفت، عثمان به او گفت سپاه تو کجاست؟ معاویه گفت: من فقط با سه نفر به مدینه آمده‌ام. عثمان گفت: «خدا خویشاوندی تو را پایدار نسازد و تو را یاری نکند و جزای خیر ندهد. به خدا سوگند که کشته نمی‌شوم مگر برای تو و مردم بر من خشم نگرفتند مگر به جهت تو.» (ذهبی، ۱۴۱۳: ۳ / ۴۵۱ - ۴۵۰)

امیرمؤمنان علیه السلام با اشاره به خیانت معاویه در کمک‌رسانی به عثمان می‌نویسد:

کدام یک از ما دشمنی‌اش با عثمان بیش‌تر و در کشته شدن وی مؤثرتر بود. آیا کسی که یاری خود را از وی دریغ نداشت و از او خواست که بنشیند و خودداری کند یا آن که عثمان از او کمک خواست؛ ولی او درنگ کرد و مرگ به سراغ او آمد؟ (نهج‌البلاغه، نامه ۲۸)

آن حضرت در نامه دیگری می‌فرماید:

و اما پرگویی تو درباره قاتلان عثمان و کشته شدن او؛ تو عثمان را هنگامی



یاری کردی که پیروزی را برای خود خواستی و آنگاه که یاری تو به سود او بود، او را خوار کردی؟ (همان: نامه ۳۷)

شبت بن ربیع در نامه‌ای به معاویه نوشت: «تو دوست داشتی که عثمان کشته شود و آن را بهانه قرار دهی». (منقری، ۱۳۸۲: ۱۸۷) ابو ایوب انصاری نیز در نامه‌ای به معاویه نوشت:

همانا تو کسی بودی که عثمان را منتظر گذاشت و اهل شام را از یاری دادن به او بازداشت. (دینوری، ۱۴۱۰: ۹۷)

ابن‌اعثم درباره کمک‌خواهی عثمان از معاویه و بی‌اعتنایی معاویه می‌نویسد:

چون عثمان خود را در خطر دید، نامه‌ای به معاویه نوشت و از او کمک خواست و این نامه را به‌وسیله مسور بن مخرمه به او رساند. وقتی مسور نزد معاویه آمد و نامه عثمان را خواند، معاویه گفت: ای مسور من آشکارا می‌گویم که عثمان در آغاز کار به آنچه خدا دوست داشت، عمل کرد، ولی سپس به راه دیگری رفت و خدا نیز سرنوشت او را تغییر داد. آیا سزاوار است که آنچه را خدا تغییر داده، من برگردانم. (ابن‌اعثم کوفی، ۱۴۱۱: ۴۱۶)

معاویه در پی نامه‌نگاری‌های خود با مخالفان امیرمؤمنان علیه السلام، به محمد بن مسلمه نامه‌ای نوشت و از او خواست به او بپیوندد؛ او در پاسخ نوشت:

ای معاویه، به جانم سوگند که جز دنیا چیزی را نمی‌خواهی و جز هوای نفس از چیزی پیروی نمی‌کنی. عثمان را اکنون یاری می‌کنی که مرده است؛ ولی درحالی‌که زنده بود، خوارش کردی ... (همان: ۲ / ۵۴۷؛ منقری، ۱۳۸۲: ۷۷؛ دینوری، ۱۴۱۰: ۱ / ۹۰)

جایگاه امیرمؤمنان علیه السلام در شورش بر عثمان و قتل او

امیرمؤمنان علیه السلام پیش از شورش بر عثمان، در پی میانجی‌گری و مصالحه میان دو طرف دعوا بود، اما پس از پیمان‌شکنی‌های متعدد عثمان، او را به خود واگذار کرد و از دخالت در این فتنه خودداری کرد:

۱. میانجی‌گری

امیرمؤمنان علیه السلام پیش از شورش بر عثمان، به اصلاح میان عثمان و مخالفان پرداخت. آن حضرت



مردم را به آرامش و عثمان را به اصلاح امور نصیحت فرمود، از این رو مخالفان نخست دست از شورش برداشتند، اما با خلف وعده‌های عثمان، به سوی او برگشتند (ابن‌اعثم کوفی، ۱۴۱۱: ۲ / ۴۱۲ - ۴۱۰) و قصد جان او را کردند، در این هنگام عثمان نزد حضرت علی علیه السلام فرستاد و از ایشان خواست که دوباره میان او و مخالفان وساطت کند. آن حضرت نخست بد عهدی‌های او را یادآوری کرد؛ سپس با تعهد جدید عثمان، پذیرفت که با مخالفان، به‌ویژه اهل مصر سخن بگوید، از این رو آنان را به بازگشت راضی کرد و از عثمان خواست که با آنان گفتگو کند. عثمان به مخالفان وعده‌هایی داد و آنان را آرام کرد، اما مروان بن حکم نظر او را برگرداند و خشم مردم را برانگیخت. امیرمؤمنان علیه السلام از شنیدن این رویداد و خودکامگی‌های عثمان به‌شدت ناراحت شد و از وی روی گرداند و با ورود بر او فرمود: «من نیز دیگر برای توبیخ تو باز نمی‌گردم.» (ابن‌ابی‌الحدید، همان: ۲ / ۱۴۷ - ۱۴۴)

هنگامی که محاصره عثمان شدت گرفت و آب را بر وی بستند، آن حضرت به‌شدت ناراحت شد و به طلحه فرمود:

آب‌رسانان را به او برسانید، ولی طلحه آن را ناپسند داشته و از آن ناراحت شد. پس آن حضرت پافشاری کرد تا آب را به او رساندند. (همان: ۲ / ۱۴۸ - ۱۴۷)

بر این اساس آن حضرت نه تنها در شورش بر عثمان دخالت نداشت، بلکه در پی اصلاح میان او و مخالفان بود؛ حتی در لحظه‌های پایانی نیز از حقوق انسانی او دفاع کرد و همه تلاش خود را در جلوگیری از پایه‌گذاری سنت‌های ناروا به کار بست، اما خودکامگی عثمان و زیاده‌روی مخالفان، آن حضرت را از دخالت در این فتنه بازداشت.

۲. سکوت و بی‌طرفی

امیرمؤمنان علیه السلام در آستانه شورش بر عثمان از مدینه خارج شد، (دینوری، ۱۴۱۰: ۱ / ۵۲) از این رو در سخنرانی‌های خود درباره شورش بر عثمان و قتل او، پیوسته اعلام بی‌طرفی می‌کند و درباره علت آن می‌فرماید که نه می‌خواستم قاتل عثمان باشم و نه می‌خواستم یاور او در خلافت‌هایم باشم:

لَوْ أَمَرْتُ بِهِ لَكُنْتُ قَاتِلًا، أَوْ نَهَيْتُ عَنْهُ لَكُنْتُ نَاصِرًا؛ (نهج‌البلاغه، خطبه ۳۰)

اگر به کشتن او (عثمان) فرمان داده بودم، قاتل بودم و اگر از آن باز می‌داشتم از یاوران او به‌شمار می‌آمدم.

بنابراین نه به قتل او امر کردم و نه از آن نهی. از این سخن حضرت روشن می‌شود که ایشان هم قتل عثمان را خطا می‌دانسته است و هم یاری او را.

امیر بیان علیه السلام نخست در قالب قضیه شرطیه بین اللزوم می‌فرماید: «اگر به شورش بر عثمان و قتل وی امر کرده بودم، قاتل او بودم»؛ در فقره دیگری در قالب قضیه شرطیه لزومیه می‌فرماید: «نهی از کاری مانند قتل عثمان، لزوماً به معنای یاور بودن و حمایت کردن است و من نهی نیز نکردم.» همچنین در گزارش دیگری درباره دوری آن حضرت از امرو نهی بر قتل عثمان آمده است که از ایشان درباره رضایت از قتل عثمان می‌پرسند و ایشان در پاسخ می‌فرماید: «لمأرض»؛ همچنین در پاسخ خشمگین شدن از قتل وی نیز می‌فرماید: «لمأسخط». (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۱۲۸)

درباره پاسخ آن حضرت اشکال شده است که اگر کشته شدن عثمان کار ناروایی بود، چرا ایشان می‌فرماید از آن خشمگین نشدم؟ روشن است که خشم امیرمؤمنان علیه السلام از قتل عثمان، به دلیل رخداد کار زشت و منکری بود که احتمال سنت شدن آن داده می‌شد، نه از آن جهت که عثمان بود و این پاسخ ناظر به همین موضوع است. (بحرانی، ۱۴۲۷: ۲ / ۸۲)

عمار یاسر نیز درباره بی‌طرفی و سکوت امیرمؤمنان علیه السلام در شورش بر عثمان می‌گوید:

رأيت علياً عليه السلام علي منبر رسول الله صلى الله عليه وآله حين قتل وهو يقول ما أحببت قتله ولا كرهته ولا أمرت به ولا نهيت عنه؛ (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۳ / ۶۵)

علی علیه السلام را هنگام قتل بر منبر رسول خدا صلى الله عليه وآله دیدم و او می‌گفت: قتل او را دوست نداشتم و ناراحت نشدم؛ نه به آن امر کردم و نه از آن بازداشتم.

همچنین آورده‌اند که ولید بن عقبه نزد حضرت علی علیه السلام رفت و از وی در مورد قتل عثمان پرسید. آن حضرت فرمود:

مأمرت ولا نهيت ولا سرتي ولا ساءني؛ (دینوری، ۱۴۱۰: ۱ / ۶۷)

نه فرمان دادم و نه نهی کردم، نه خوشحال هستم و نه به من بدی کرده است.

مردی از همدان از عمرو عاص درباره قاتل بودن امیرمؤمنان علیه السلام یا دستور دادن آن حضرت به قتل عثمان پرسید: «علی فرمان داد یا این که کشت؟» وی در پاسخ گفت: «هیچ کدام، او کشندگان عثمان را پناه داد و از گرفتار شدن آنان جلوگیری کرد.» (همان: ۱ / ۱۲۹) شخص دیگری به عمرو عاص گفت: «پناه داد؛ ولی راضی نبود.» (نهج البلاغه، خطبه ۳۰)

الف) چگونگی رابطه عدم نهی با میانجیگری

برخی بر این باورند که سخن امیرمؤمنان علیه السلام درباره عدم نهی، با گزارش‌های تاریخی ناسازگار است؛ زیرا آن حضرت آشکارا از عدم نهی از شورش و کشتن عثمان سخن می‌گوید:

أَوْ نَهَيْتُ عَنْهُ لَكُنْتُ نَاصِراً؛ (نهج‌البلاغه، خطبه ۳۰)
و اگر از آن باز می‌داشتم از یاوران او به‌شمار می‌آمدم.

اما مستندات تاریخی گواه آن است که حضرت علی علیه السلام با میانجیگری میان شورشیان و عثمان، تلاش فراوانی در اصلاح رابطه میان آنان کرد. (طبری، ۱۳۸۷: ۵ / ۹۰ - ۸۷)

بررسی محتوای فقره عدم نهی و مستندات تاریخی چنین می‌نماید که مراد حضرت از عدم نهی، بازداشتن مردم در لحظه پایانی شورش است، نه پیش از آن؛ همچنین ممکن است مقصود از بازداشتن مردم، عدم نهی مسلحانه باشد؛ زیرا ایشان در آن هنگام به دلیل فراوانی تعداد شورشیان، نه قدرت چنین نهیی را داشت، نه این نهی، فایده‌ای در پی داشت، چون ممکن بود با جلوگیری مسلحانه آن حضرت، فتنه بزرگتری رخ دهد و خونریزی گسترده‌ای میان مسلمانان اتفاق افتد؛ بر این اساس مراد حضرت یا عدم نهی در لحظات پایانی شورش است یا عدم نهی مسلحانه و این عدم نهی با نصیحت‌ها خیرخواهانه آن حضرت پیش از شورش در تناقض نیست.

ب) چرایی سکوت

برخی با خرده‌گیری بر سکوت امیرمؤمنان علیه السلام در شورش بر عثمان، بر این باورند که عثمان یا قاتلانش مرتکب منکر شده بودند، از این رو بر امام واجب بود که مرتکب منکر را نهی کرده و از خطا باز دارد؛ بنابراین اگر آن حضرت با کناره‌گیری از قتل یا نهی از آن، سکوت کرده باشد، مرتکب خطا شده است و چون اشتباه از امام رخ نمی‌دهد، آن حضرت می‌بایست یا امر کرده باشد یا نهی. (بحرانی، ۱۴۲۷: ۲ / ۵۶)

در پاسخ این اشکال به چند نکته باید پرداخت:

۱. امر به معروف و نهی از منکر، واجبی کفایی است، نه عینی، از این رو بر فرض که امیرمؤمنان علیه السلام عثمان را نهی از منکر نکرده باشد، در موارد بسیاری، صحابه او را بیم داده بودند، از این رو لازم نبود که آن حضرت، شخصاً عثمان را از کردارش بر حذر دارد.

همچنین روشن است که از شرایط ناهی از منکر، علم یا گمان قوی به پذیرش سخن یا



قدرت‌بازداری از آن است که در جریان شورش بر عثمان، بر اثر بد عهدی عثمان، مردم دیگر میانجیگری امیرمؤمنان علیه السلام و نهی آن حضرت را نمی‌پذیرفتند و بر اثر کثرت مخالفان، آن حضرت قدرت باز داشتن شورشیان از قتل عثمان را نداشت.

۲. از نگاه آن حضرت، هم عثمان اشتباه کرد که خشم مردم و صحابه را برانگیخت و هم کسانی که بر او شوریدند به خطا رفتند؛ بنابراین هر دو مرتکب خلاف شدند.

۳. حضرت علی علیه السلام مجازات کردار و سنت‌های ناپسند عثمان را قتل نمی‌دانست و معتقد بود که می‌بایست یا به او تذکر می‌دادند یا او را از خلافت خلع می‌کردند، از این رو امر به قتل نفرمود.

۴. امیرمؤمنان علیه السلام پس از محاصره عثمان، در موارد بسیاری وی را از کردارش نهی کرد و صدای اعتراض مردم را به گوش وی رساند و او را از شورش مردم ترساند، ولی بی‌اعتنایی عثمان سبب شد که آن حضرت وی را به خود واگذارد و در مشاجره میان او و شورشیان دخالت نکند؛ زیرا از یک سو میانجیگری آن حضرت پذیرفته نمی‌شد و از سوی دیگر اگر با وجود خلف وعده‌های مکرر عثمان، آن حضرت از شورش بر او نهی می‌کرد، از یاوران او خوانده می‌شد و مورد نفرت مردم قرار می‌گرفت.

۵. حضرت علی علیه السلام با توجه به شرایط آن زمان، مخالفت خود با این قتل را آشکارا بیان نکرد؛ زیرا بسیاری از یاران ایشان از هواداران قتل عثمان بودند. از سوی دیگر، دشمنانی همچون معاویه کشته شدن عثمان را بهانه شرارت‌های خود قرار می‌دادند، از این رو آن حضرت مصلحت را در عدم موضع‌گیری آشکار در این مسئله دید. (ابن‌شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹: ۱ / ۴۰۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۱ / ۵۰۶ - ۵۰۵) هرچند هنگام محاصره عثمان و بستن آب بر او و پایه‌گذاری سنت ناپسند خلیفه کشی، به صحابه هشدار داد و با آنان به شدت مخالفت کرد. (ابن‌ابی‌الحدید، همان: ۲ / ۱۴۸ و ۱۵۴؛ هاشمی خویی، ۱۴۰۰: ۴ / ۳۹)

ج) پاسخ به اشکال بر سکوت

برخی بر سکوت امیرمؤمنان علیه السلام در برابر شورش بر عثمان و قتل وی اشکال کرده و آن را ریشه آشوب‌ها معرفی کرده‌اند. (بحرانی، ۱۴۲۷: ۲ / ۵۷) امیرمؤمنان علیه السلام در پاسخ به این اشکال می‌فرماید:

مَنْ نَصَرَهُ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَقُولَ: خَذَلَهُ مَنْ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ، وَمَنْ خَذَلَهُ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَقُولَ: نَصَرَهُ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي. (نهج‌البلاغه، خطبه ۳۰)



حضرت علی علیه السلام نفرت عمومی از کردار عثمان را در این جمله خلاصه می‌فرماید و یاوران او را افرادی شرور می‌خواند؛ زیرا یاوران عثمان به هنگام شورش، فاسقانی همچون مروان بن حکم بودند که منفور جامعه بودند و غالب ناراحتی مردم بر اثر همراهی عثمان با چنین اشاری و سپردن امور به آنان بود که اگر این همراهی و اعتماد نبود، بی‌شک شورش و قتل هم رخ نمی‌داد. روشن است که چنین یاورانی برای بهره‌مندی از منافع نامشروع خود، از عثمان حمایت می‌کردند و جرأت نمی‌کردند خود را از صحابه و کسانی بهتر بدانند که عثمان را رها کرده بودند، از این رو سخن امیرمؤمنان علیه السلام درباره بهتر نبودن یاوران عثمان مورد پذیرش همگان بود.

آن حضرت با اشاره به جایگاه یاوران و تارکان عثمان بر این حقیقت تأکید می‌کند که فرمان ندادن به قتل عثمان به معنای بر حق بودن او و یاورانش نیست، بلکه مقام رهاکنندگان او که همگان از بزرگان مدینه بودند، برتر و به حق نزدیک‌تر از یاوران عثمان است. در حقیقت این کلام به سکوت یا خیزش صحابه، مهاجر و انصار بر عثمان نیز اشاره دارد.

علت برجسته شدن قتل عثمان

بخش نخست این نوشتار، به چرایی شورش بر عثمان و قتل او پرداخت؛ جایگاه امیرمؤمنان علیه السلام در این جریان را بررسی کرد؛ عاملان شورش و قتل عثمان را شناساند و متولیان خون عثمان را معرفی کرد، اما چرایی برجسته شدن قتل عثمان نکته‌ای نیازمند بررسی است؛ زیرا شورش بر عثمان با همکاری مردم مدینه، کوفه، بصره و مصر آغاز شد و صحابه پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و کسانی همچون عایشه نیز در این باره دو دسته شدند؛ گروهی در رأس شورش قرار گرفتند و جمعی سکوت اختیار کردند که اگر می‌خواستند، توان خاموش کردن آتش شورش را داشتند، ولی چنین نکردند؛ بر این اساس شورش بر عثمان یک کار همگانی بود که کسی در برابر آن نایستاد؛ حتی کارگزاران عثمان نیز با حمایت نکردن از او، با معترضان همراهی کردند و همان‌گونه که گذشت، هنگام دستگیری قاتلان نیز بیش از ده هزار تن از مردم جلو آمده و خود را قاتل عثمان معرفی کردند، سؤال اینجا است که چرا با وجود این اتحاد، کشته شدن عثمان به این اندازه برجسته شد؟

امیرمؤمنان علیه السلام در یک تحلیل کلی، انگیزه مشترک مخالفان خود را دنیاطلبی می‌داند:



چون به کار برخاستم گروهی پیمان بسته، شکستند و گروهی از جمع دینداران بیرون جستند ... آری به خدا دانستند، اما دنیا در دیده آنان زیبا بود و زیور آن در چشم‌هایشان خوش نما. (نهج البلاغه، خطبه ۳)

یکی از یاران امام علیه السلام در صفین می‌گوید:

ای امیرمؤمنان، این مردم اگر خدا را می‌خواستند یا برای خشنودی او کار می‌کردند، با ما مخالفت نمی‌ورزیدند، ولی اینان برای فرار از برابری و از سر خودخواهی و انحصارطلبی و به دلیل ناخشنودی از جدا شدن از دنیایی که در دست دارند ... با ما می‌جنگند. (منقری، ۱۳۸۲: ۱۰۲)

در پاسخ اصلی به این چرایی، باید به انگیزه کسانی پرداخت که متولی خون عثمان شدند:

۱. فرار از مجازات خلیفه‌کشی

حضرت علی علیه السلام درباره فتنه‌انگیزی طلحه در جنگ جمل می‌فرماید:

به خدا طلحه به این کار نپرداخت و خون‌خواهی عثمان را بهانه نساخت جز از بیم آن که خون عثمان را از او خواهند که در این باره متهم می‌نمود و در این میان مردم آزمندتر از او به کشتن عثمان نبودند. (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۴)

آن حضرت همین سخن را درباره عایشه و زبیر نیز فرمود:

إِنَّهُمْ لَيَطْلُبُونَ حَقًّا تَرَكُوهُ وَدَمًا هُمْ سَفَكُوهُ. (همان، خطبه ۲۲ و ۱۳۷؛ مفید، ۱۴۱۳: ۱ / ۲۵۱، لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۱۱۰)

آنان به دنبال خونی هستند که خود ریخته‌اند.

۲. ریاست‌طلبی

ابن‌ابی‌الحدید معتزلی در تحلیلی می‌نویسد:

شورای شش نفره عمر با ایجاد توهم شایستگی خلافت در بین اعضای شورا، تباهی بسیاری به بار آورد. (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۱۱ / ۱۱)

مخالفان امیرمؤمنان علیه السلام با این بهانه که اگر علی در قتل عثمان نقشی نداشت؛ چرا قاتلان

خلیفه را پناه داد؟ توانستند افکار عمومی را منحرف کنند. البته روشن است که هدف اصلی خون‌خواهی خلیفه مظلوم نبود، بلکه برکناری جانشین او از مقام خود بود که در این بخش به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

الف) عایشه

عایشه همراه و طرفدار مطامع سیاسی طلحه و زبیر بود. طلحه عموزاده عایشه بود و هر دو از قبیله تیم بودند و زبیر نیز شوهر خواهرش بود.

خبر کشته شدن عثمان، هنگام بازگشت عایشه از مکه، در منطقه‌ای به نام «سرف» به عایشه رسید. (طبری، ۱۳۸۷: ۴ / ۴۶۰ - ۴۵۹) او شک نداشت که طلحه به خلافت خواهد رسید، از این رو در غیبت طلحه و با بیانات گوناگون نسبت به او اظهار احساسات می‌کرد. وی پس از شنیدن خبر قتل عثمان گفت: خدا از رحمتش دور بدارد، گناهش او را به کشتن داد. (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۶ / ۲۱۶ - ۲۱۵)

با رویکرد همگانی مردم به امیرمؤمنان علیه السلام، عایشه به اهداف خود (بازگشت خلافت به قبیله تیم و ...) نرسید، از این رو با همکاری طلحه، زبیر و بی‌امیه فتنه جمل را آفرید. وجه مشترک عایشه با امویان، دشمنی با اهل بیت علیهم السلام بود.

ب) طلحه و زبیر

بررسی سوابق سیاسی طلحه و زبیر از زمان خلفای نخستین، نشانگر جاه‌طلبی و ریاست دوستی آن دو است. نگاهی گذرا به روابط طلحه و زبیر و عثمان این حقیقت را روشن می‌سازد. طلحه و زبیر از رهگذر روابط حسنه با عثمان به مال و منال فراوانی رسیدند. طلحه در شورای شش نفره خلافت، به عثمان رأی داد (دینوری، ۱۴۱۰: ۱ / ۴۴) و زبیر نیز جایگاه خاصی نزد عثمان داشت؛ آن‌گونه که عثمان ششصد هزار درهم به‌عنوان جایزه به او بخشید. (هاشمی بصری، ۱۴۱۰: ۳ / ۹۵) باین‌حال آن دو برای رسیدن به خلافت و قدرت، در سلک مخالفان درجه اول عثمان در آمدند و در قتل وی کوشیدند.

ابن‌ابی‌الحدید معتزلی درباره ریاست‌طلبی آن دو می‌نویسد:

طرح شورای خلافت از سوی عمر، انگیزه به‌دست گرفتن خلافت در اعضای شورا را به‌وجود آورد و آنان چشم طمع به آن دوختند و در انتظار رسیدن به

به امیرمؤمنان علیه السلام با تأکید بر نهج البلاغه
چرایی برجستگی قتل عثمان و انتساب آن





منصب خلافت بودند. دوستی جاه و مقام یکی از علل مخالفت با حکومت علوی بود، به‌ویژه در جنگ‌های جمل و صفین. شورای تعیین شده از سوی عمر سبب گردید تا کسانی همچون طلحه و زبیر چشم طمع به خلافت بدوزند و خود را هم‌سنگ امیرمؤمنان علیه السلام بدانند. (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۹ / ۲۸؛ دینوری، ۱۴۱۰: ۱ / ۷۵)

وی در جای دیگری می‌نویسد:

طلحه یقین داشت که خلافت پس از عثمان به اعتبار پیشینه خود و عموزاده بودن با ابوبکر به او خواهد رسید. وی در زمان حیات ابوبکر، در خلافت با عمر منازعه داشت و با همین انگیزه و طمع رسیدن به خلافت در ساماندهی شورش بر ضد عثمان نقش فعالی داشت و در این راه زبیر نیز که خلافت را برای خود می‌خواست، با طلحه همکاری کرد. امید این دو برای رسیدن به خلافت، کمتر از علی علیه السلام نبود. (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۱۱ / ۱۱ - ۹)

غیر از این توهّم، عوامل دیگری همچون نزدیکی به عایشه نیز امید دستیابی به خلافت را در آنان تقویت می‌کرد، (مفید، ۱۴۱۳ ب: ۱ / ۲۴۶؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۱ / ۲۳۳) زیرا عایشه از سرسخت‌ترین و با نفوذترین منتقدان عثمان بود.

طلحه و زبیر که نقش کلیدی در فراخوانی معترضان سیاسی از گوشه و کنار جهان اسلام برای شورش علیه عثمان داشتند، (دینوری، ۱۴۱۰: ۳۵) با مشاهده گرایش عمومی انقلابیون به امیرمؤمنان علیه السلام، نقشه‌های خود را بر آب رفته دیدند، از این‌رو برای جلوگیری از طرد سیاسی، پیش قدم شده و از نخستین کسانی بودن که با آن حضرت به‌عنوان خلیفه جدید بیعت کردند؛ (ابن اثیر جزری، ۱۳۸۵: ۳ / ۱۹۱؛ همو: ۳ / ۶۱۰؛ طبری، همان: ۴ / ۴۳۱ - ۴۲۷؛ دینوری، ۱۴۱۰: ۶۶) اما پس از مراسم بیعت نزد امیرمؤمنان علیه السلام آمدند و خواستار مشارکت در امر حکومت شدند (یعقوبی، بی‌تا: ۲ / ۱۸۰ - ۱۷۹) و چنین ادعا کردند که بیعت آنان از آغاز به‌همین انگیزه بوده است، (دینوری، ۱۴۱۰: ۵۱) از این‌رو آن حضرت باید با آنان در امور حکومتی مشورت کند؛ (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۵) ولی پاسخ‌های منطقی حضرت علی علیه السلام این هدف را برای آنان دست نیافتنی کرد، از این‌رو از امام خواستند تا عراق و شام (مفید، ۱۴۱۳ الف: ۱۶۴) را به آنان واگذارد و ستمی را که در دوران عثمان بر آنان رفته جبران فرماید. آن حضرت در برابر این پیشنهاد یادآور شد که تنها



کسانی را به زمامداری برمی‌گزیند که به دین‌باوری و امانت‌داری‌شان اطمینان یابد. (ابن‌ابی‌الحدید، همان: ۱ / ۲۳۱) این سخنان بذر نامیدی را در دل طلحه و زبیر پاشید و اندیشه براندازی حکومت نوپای امام علی علیه السلام را در ذهن آنان پروراند. (دینوری، ۱۴۱۰: ۵۲ - ۵۱؛ مفید، ۱۴۱۳ الف: ۱۶۴)

آن دو به‌اندازه‌ای ریاست طلب بودند که حتی بر سر امامت جماعت نیز با یکدیگر درگیر بودند. (هاشمی بصری، ۱۴۱۰: ۵ / ۴۰؛ یعقوبی، بی‌تا: ۲ / ۱۸۱؛ مفید، ۱۴۱۳ الف: ۲۸۱) امیرمؤمنان علیه السلام در این باره می‌فرماید:

هر یک از دو تن کار را برای خود امید می‌دارد، دیده بدان دوخته و رفیقش را به حساب نمی‌آورد ... به خدا سوگند اگر بدان چه می‌خواهند برسند، این، جان آن را از تن بیرون سازد و آن، این را از پا در اندازد. (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۴۸)

معاویه نیز از ریاست‌طلبی آن دو آگاه بود، از این‌رو در جنگ جمل از این نقطه ضعف بهره برد و به نامه‌نگاری و تحریک و دلگرم کردن طلحه و زبیر برای تصدی خلافت پرداخت. وی در نامه‌ای به زبیر می‌نویسد:

من از مردم شام برای تو تقاضای بیعت کردم، پذیرفتند و بر آن کار هجوم آوردند؛ همان‌گونه که سپاهیان هجوم می‌آورند. هر چه زودتر خود را به کوفه و بصره برسان و مبادا پسر ابوطالب بر تو در رسیدن به بصره و کوفه پیشی گیرد که پس از تصرف آن دو شهر چیزی باقی نخواهد بود؛ برای طلحه بن عبید الله نیز بیعت گرفته‌ام که پس از تو خلیفه باشد. اکنون شما دو تن آشکارا مطالبه خون عثمان کنید و مردم را بر این کار فراخوانید و کوشش کنید و دامن همت به کمر زنید. (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۱ / ۲۳۱)

شیخ مفید درباره ریاست طلبی طلحه و زبیر می‌نویسد:

طلحه و زبیر با این یقین که پس از عثمان خلافت به آنان خواهید رسید، او را به قتل رساندند. هنگامی که مردم با امیرمؤمنان علیه السلام بیعت کردند، آرزوهای آن دو در زمامداری بر مردم بر باد رفت، از این‌رو تصمیم به جنگ با آن حضرت گرفتند. (مفید، ۱۴۱۳ الف: ۴۳۵)

ج) معاویه

معاویه با متهم کردن امام علی علیه السلام به قتل عثمان، دست کم دو هدف را دنبال می‌کرد: یکی وانمود به این که حضرت صلاحیت خلافت را ندارد و حکومتش کودتایی و غیر شورایی است و دیگر آن که افکار عمومی را برای جنگ با امام آماده سازد. او جرئت نداشت که بدون فاصله پس از قتل عثمان، خود را خلیفه مسلمانان اعلام کند. مهم‌ترین مانع او بیعت مردم با حضرت علی علیه السلام بود. برای شکستن این سد، به برخی از اصحاب پیامبر خاتم صلوات الله علیه نامه نوشت که در میان مردم وجهه‌ای داشتند؛ مانند طلحه و زبیر، عبد الله بن عمر و از آنان خواست که خلافت را بر عهده گیرند و قول داد که با آنان بیعت خواهد کرد. این اقدام معاویه برای آن بود که مسند حکومت برای حضرت علی علیه السلام آماده نشود و موقعیت آن حضرت برای به دست گرفتن زمام امور سست شود.

شواهد نشان می‌دهد که معاویه از همان زمان که مخالفت‌های عمومی علیه عثمان اوج گرفت، به خلافت خود می‌اندیشید. وی که می‌دانست صحابه پیامبر و مهاجرین و انصار هیچ‌گاه او را برای خلافت بر نمی‌گزینند، خون‌خواهی عثمان را بهترین بهانه برای رسیدن به آرزوی دیرینه خود می‌دید. این نکته از دید عثمان نیز مخفی نبود، از این رو وقتی امتناع و کوتاهی معاویه را در یاری رساندن به خود دید، به او گفت: «تو می‌خواهی من کشته شوم و سپس به خون‌خواهی من برخیزی.» (یعقوبی، بی تا: ۲ / ۱۷۵)

ابن عباس درباره عزل معاویه به امیرمؤمنان علیه السلام می‌گوید:

تو می‌دانی که معاویه و یاران او اهل دنیا هستند. هرگاه آنان را تثبیت کنی، برای آنان مهم نیست که چه کسی خلافت را در دست گیرد و هرگاه آنان را عزل کنی، خواهند گفت: خلافت را بدون مشورت گرفته و عثمان را کشته است. (طبری، ۱۳۸۷: ۴ / ۴۳۹؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۳ / ۱۹۷؛ مسکویه رازی، ۱۳۷۹: ۱ / ۴۶۲)

معاویه به بهانه انتقام و خون‌خواهی عثمان از مردم به‌عنوان خلیفه همه مسلمانان بیعت گرفت؛ سپس باب مکاتبه با امیرمؤمنان علیه السلام را گشود؛ (دینوری، ۱۴۱۰: ۱ / ۷۴) اما روشن است که مجازات قاتلان عثمان برای معاویه هیچ اهمیتی ندارد، از این رو پس از آنکه به‌طور کامل قدرت را به‌دست گرفت، نه کاری کرد، نه سخنی گفت؛ حتی در پاسخ به دختر عثمان که

مجازات قاتلان پدرش را می‌خواست، گفت: «این کار نشدنی است و تو به همین راضی باش که دختر عموی خلیفه مسلمین هستی». (بلاذری، ۱۴۱۷: ۵ / ۱۲۵)

د) عمرو بن عاص

عمرو بن عاص برای همکاری با معاویه و رویارویی با حضرت علی علیه السلام مصر را مطالبه کرد. (منقری، ۱۳۸۲: ۴۰ - ۳۸؛ ابن شهر آشوب مازندرانی، همان: ۳ / ۱۶۴) امیرمؤمنان علیه السلام درباره شرط بیعت عمرو بن عاص با معاویه می‌فرماید:

او با معاویه بیعت نکرد، مگر بدان شرط که او را پاداشی رساند و در مقابل ترک دین خویش، لقمه‌ای بدو خوراند. (نهج البلاغه، خطبه ۸۴)

در جای دیگری می‌فرماید:

عمرو بن عاص با معاویه بیعت نکرد تا این که شرط کرد، بهایی در مقابل بیعت به او بدهد. (همان، خطبه ۲۶)

۳. عدالت‌گریزی

امیرمؤمنان علیه السلام هم‌زمان با آغاز خلافت، از بازگشت اموالی از بیت‌المال سخن گفت که به ناحق بخشیده شده بودند (ابن‌ابی‌الحدید، همان: ۱ / ۲۶۹) و با تأکید فرمود حتی اگر به مهر زنان یا بهای کنیزکان رفته باشد، آن را باز می‌گردانم. (نهج البلاغه، خطبه ۱۵) آن حضرت در دومین روز پس از بیعت، در اجتماع بزرگ مدینه فرمود:

ای مردم، هرگاه من کسانی از شما را که در دنیا فرو رفته، برای خود زمین‌های آباد و جویبارها فراهم ساخته‌اند و بر اسب‌های راهور سوار می‌شوند و کنیزان زیبارو به خدمت می‌گیرند... از این کار باز دارم و به حقوق شرعی آشنا سازم، مبادا بر من خرده گیرند... هرکس که می‌پندارد به دلیل همراهی و مصاحبت با پیامبر بر دیگران برتری دارد، باید بداند که برتری حقیقی و مزد و پاداش نزد خداست. هر انسانی که به ندای خدا و فرستاده او پاسخ مثبت داده و اسلام را برگزیده باشد، و رو به قبله ما آورد، در حقوق و حدود اسلامی همسان دیگران است. (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۷ / ۳۷)



در واکنش به این تصمیم، برخی از کسانی که در زمان عثمان به نان و نوایی رسیده بودند، به تکاپو افتادند و از امیرمؤمنان علیه السلام خواستند که گذشته را نادیده بگیرد و از مصادره اموالی چشم پوشد که در زمان خلفا برای آنان فراهم آمده است. اینان به صراحت اعلام داشتند:

ما امروز به شرطی با تو بیعت می‌کنیم که اموالی را که در زمان عثمان به دست آورده‌ایم، برای ما بگذاری؛ اگر از تو بترسیم، رهایت کرده و به شام ملحق می‌شویم. (همان: ۳۹ - ۳۸)

آن حضرت در پاسخ فرمود که گذشت زمان حقوق الهی را از میان نمی‌برد. (همان: ۱ / ۲۶۹ و ۷ / ۳۹) از این پس، نعمه‌های شوم مخالفت از گوشه و کنار برخاست. طلحه و زبیر و عبد الله بن عمر و سعید بن عاص و مروان بن حکم و شمار دیگری از قریش هنگام تقسیم بیت‌المال حاضر نشدند. سران فتنه جمل که توان تحمل عدالت امیرمؤمنان علیه السلام را نداشتند، پیمان شکسته و در برابر آن حضرت قرار گرفتند. (همان: ۷ / ۳۸؛ مدنی، ۱۴۲۰: ۶۶)

در این بخش به گوشه‌ای از عدالت‌گریزی خون‌خواهان عثمان پرداخته می‌شود:

الف) عایشه

عایشه دختر ابوبکر بن ابی‌قحافه بود، از این‌رو در زمان ابوبکر و عمر موقعیت ممتازی داشت و از حامیان سرسخت خلافت وقت بود و در سهام تبعیض‌آمیز عطایای عمر، در بالاترین رده قرار داشت. (ذهبی، همان: ۴ / ۲۵۱) او در دوران عثمان، نخست روابط حسنه‌ای با خلیفه داشت، اما پس از آن از عثمان رنجید که حقوقش کاهش یافت و همانند سایر همسران پیامبر شد. (یعقوبی، همان: ۲ / ۱۷۵)

عایشه و عثمان اختلاف‌های عمیقی داشتند. عایشه از اجزای مؤثر حزبی بود که خواهان برگشت حکومت به خاندان تیم (قبیله ابوبکر و نامزد این خاندان؛ یعنی طلحه یا زبیر؛ داماد ابوبکر) بود، از این‌رو نقش ممتازی در شورش بر عثمان ایفا کرد.

ب) طلحه و زبیر

طلحه از بزرگ‌ترین سرمایه‌داران روزگار عثمان شده بود که اموالش افزون بر درهم‌ها، شمش‌های طلا، باغ‌ها و زمین‌های پردرآمدی همچون نشاستج، دوپست هزار دینار بود. (بلاذری، همان: ۱۰ / ۱۲۵)



زبیر بن عوام نیز نه تنها در مدینه دارای زندگی تجملی و اشرافی بود، بلکه در شهرهای مختلف جهان اسلام، مانند مصر، اسکندریه، کوفه و بصره نیز زمین‌ها و خانه‌هایی داشت. (هاشمی بصری، همان: ۳ / ۸۰)

آنان هنگامی به جدی بودن هشدارهای عدالت‌گسترانه امیرمؤمنان علیه السلام پی بردند که در عمل دیدند امام میان آنان و دیگران فرقی نمی‌گذارد و همگان را به یکسان در بیت‌المال سهیم می‌کند. اینان که در زمان خلفا با شیوه‌ای دیگر خو گرفته و به بهانه مجاهدت‌های خود در صدر اسلام به امتیازهای ویژه‌ای دست یافته بودند، به سیره عمر استناد می‌کردند و می‌گفتند: «عمر در تقسیم بیت‌المال این گونه عمل نمی‌کرد.» امام در پاسخ آنان با یادآوری سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا باید سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله را واگذاریم و سیره عمر را در پیش گیریم؟» (ابن‌حیون، همان: ۱ / ۳۸۴؛ ابن‌شهر آشوب مازندارنی، همان: ۲ / ۱۱۱)

۴. کینه ورزی

امیرمؤمنان علیه السلام دشمنان بسیاری داشت که بخشی ریشه در حسادت‌های مغرضان، برخی ریشه در رشادت‌های حضرت علی علیه السلام و بعضی ریشه در عدالت آن حضرت داشت که در این نوشتار به گوشه‌ای از آنها اشاره می‌شود:

الف) عایشه

دشمنی عایشه با امام علی علیه السلام ریشه در کینه‌هایی دارد که از زمان پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله در دل خود می‌پروراند. امیرمؤمنان علیه السلام در این باره می‌فرماید:

اما آن زن، اندیشه زنانه بر او دست یافت و کینه در سینه‌اش چون کوره آهنگری بتافت؛ اگر از او بخواهند آنچه به من کرد با دیگری بکنند، نمی‌کرد و چنین نمی‌شتافت. (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۵۶)

عایشه از سرسخت‌ترین دشمنان عثمان بود و آرزوی مرگش را داشت؛ (مفید، ۱۴۱۳ الف: ۱۴۷؛ یعقوبی، بی‌تا: ۲ / ۱۷۶ - ۱۷۵) اما هنگامی که خبر قتل عثمان و بیعت مردم با حضرت علی علیه السلام را شنید، بی‌درنگ تغییر موضع داد و از قتل خلیفه، دستاویزی برای رویارویی با آن حضرت فراهم آورد. (دینوری، ۱۴۱۰: ۱ / ۶۶؛ طبری، ۱۳۸۷: ۴ / ۴۵۹)



هنگامی که عایشه از عبید بن سلمه اللیثی (ابن ام کلاب) خبر قتل عثمان و بیعت مردم با امام علی علیه السلام را شنید، گفت: کاش آسمان بر زمین می‌آمد و چنین خبری را نمی‌شنیدم. به خدا قسم که عثمان را به ظلم کشتند و خون او را بی‌گناه ریختند. به خدا قسم یک روز از عمر عثمان از تمام عمر علی بهتر بود. از پای نخواهم نشست تا تقاص خون عثمان را بازگیرم. عبید گفت: چرا چنین می‌گویی؟ مگر تو نمی‌گفتی که امروز در روی زمین هیچ‌کس در نزد خدا از علی بن ابی طالب علیه السلام گرامی‌تر نیست؟! اکنون چرا او را دشمن می‌داری و خلافت او را نمی‌پسندی؟ مگر تو نبودی که مردمان را بر کشتن عثمان تحریص می‌کردی که این پیر کفتار را بکشید؟ عایشه گفت: عثمان توبه کرد و از گناهان پاک شد؛ ولی شما او را کشتید. به خدا قسم تقاص خون او را خواهیم گرفت و در این کار آرام نخواهم نشست. (ابن‌اعثم کوفی، ۱۴۱۱: ۲ / ۴۳۷؛ طبری، همان: ۴ / ۴۵۹، مفید ۱۴۱۳ الف: ۱۶۲، دینوری، ۱۴۱۰: ۵۱) عایشه از نیمه راه به مکه بازگشت و در مقابل درب مسجد الحرام از شتر خود پیاده شد؛ سوی حجر الاسود حرکت کرد. در این هنگام مردم از هر سو دور او را گرفتند. عایشه که جمعیت فراوان اطراف خود را دید، آنان را مخاطب ساخت و گفت: مردم عثمان را مظلومانه کشتند و به خدا سوگند به خون‌خواهی او قیام خواهیم کرد. (طبری، همان؛ ابن‌اثیر جزری، ۱۳۸۵: ۳ / ۲۰۷ - ۲۰۶)

امیرمؤمنان علیه السلام خطاب به عایشه می‌نویسد:

در دهان‌ها انداخته‌ای که خون عثمان می‌طلبم. میان تو و عثمان چه خویشاوندی و قرابتی است؟ عثمان مردی است از بنی‌امیه و تو از بنی‌تیم بن مره بن کنانه. گناه تو که از خانه بیرون آمدی و خویش و خلق را در معرض بلا افکندی، بیشتر از گناه کسانی است که عثمان را کشتند. من می‌دانم که تو از خود این کار را نمی‌کنی؛ جماعتی تو را بر این کار می‌دارند. (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱: ۲ / ۴۶۵)

گزارش شده است که عایشه پس از بازگشت از بصره به مدینه، دست از تحریک مردم علیه امیرمؤمنان علیه السلام برداشت و نامه‌ای به‌وسیله اسود بن بختری به معاویه و شامیان نوشت و آنان را علیه امیرمؤمنان علیه السلام برانگیخت. (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱ / ۱۶۵)

(ب) معاویه

دشمنی معاویه با امیرمؤمنان علیه السلام به نزاع میان بنی‌هاشم و بنی‌امیه باز می‌گشت. در صدر اسلام، ابوسفیان (پدر معاویه) جنگ‌های خونینی علیه پیامبر خاتم صلوات الله علیه به راه انداخته بود و



امیرمؤمنان علیه السلام در یک روز از جنگ بدر، برادر، دایی و جد معاویه را به هلاکت رساند، از این رو وی به خون‌خواهی از آنان، (ابن مزاحم، همان: ۱۰۲ و ۴۱۷) نه تنها آن حضرت، بلکه اصل اسلام را آماج کینه‌های خود قرار داد و در پی زدودن نام پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله از جامعه بود، از این رو امیرمؤمنان علیه السلام نبرد «صفین» را مولود کینه‌های بدر، احد و دشمنی‌های زمان جاهلیت می‌خواند. (همان: ۳۹۱)

کینه‌ورزی معاویه به اندازه‌ای بود که یزید بن معاویه، پس از شهادت امام حسین علیه السلام، آرزو می‌کرد که ای کاش پدرانم (که در بدر کشته شدند) زنده بودند و می‌دیدند که چگونه انتقام آنان را گرفتم. (ابومخنف کوفی، ۱۴۱۷: ۲۶۸)

مورخان بسیاری به این کینه‌ها اشاره کرده‌اند و دلیل اصلی دشمنی‌ها و جنگ‌افروزی‌های بنی‌امیه علیه امیرمؤمنان علیه السلام را کشته شدن پدران و خویشاوندان‌شان به‌دست امام علی علیه السلام دانسته‌اند؛ آن‌گونه که کسانی همچون مروان بن حکم و سعید بن عاص و ولید بن عقبه به این نکته اشاره کرده‌اند. (یعقوبی، بی‌تا: ۲ / ۱۷۸؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۷ / ۳۹ - ۳۸)

نتیجه

بر اساس آنچه گذشت، عثمان با خودکامگی خود، اسباب نارضایتی عمومی را فراهم آورد و بی‌تابی مخالفان از یک‌سو و فتنه‌گری فرصت‌طلبان از سوی دیگر زمینه‌های شورش و قتل عثمان را فراهم آورد.

امیرمؤمنان علیه السلام پیش از شورش بر عثمان، همه تلاش خود را در زمینه میانجیگری میان دو طرف دعوا به‌کار بست، اما بدعهدی‌های عثمان و بی‌تابی مخالفان، سبب سکوت آن حضرت و عدم مداخله در شورش و قتل شد.

مردم پس از قتل عثمان به‌سوی امیرمؤمنان علیه السلام آمدند و با آن حضرت بیعت کردند. برخی از مخالفان، از یک‌سو به مطامع خود نرسیدند، از سوی دیگر برخی برای فرار از مجازات خلیفه‌کشی و بعضی برای گریز از عدالت علوی و جمعی برای کینه‌ای که از امیرمؤمنان علیه السلام داشتند، در مقام خون‌خواهی عثمان برآمدند و راه چاره را در برجسته کردن قتل خلیفه و متهم ساختن حضرت علی علیه السلام به این قتل دیدند، از این رو آنچه را خود کرده بودند، به آن حضرت نسبت دادند.



منابع و مأخذ

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- نهج البلاغه، گردآوری سید رضی، ترجمه محمد دشتی، قم، دار البشاره.
- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، ۱۴۰۴ ق، شرح نهج البلاغه، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي.
- ابن اثیر جزری، عز الدین، ۱۳۸۵ ق، الكامل فی التاريخ، بیروت، دار صادر.
- ابن اثیر جزری، عز الدین، ۱۴۰۹ ق، اسد الغابة، بیروت، دار الفكر.
- ابن اعثم کوفی، أبو محمد أحمد، ۱۴۱۱ ق، الفتوح، بیروت، دار الأضواء.
- ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، ۱۳۸۵، دعائم الاسلام، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، ۱۳۷۹، مناقب آل ابی طالب، قم، علامه.
- ابن عبد البر، یوسف بن عبد الله، ۱۴۱۲، الاستیعاب، بیروت، دار الجیل.
- ابو مخنف کوفی، لوط بن یحیی، ۱۴۱۷، وقعة الطف، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- امینی نجفی، عبدالحسین، ۱۳۷۲، الغدير فی الكتاب و السنة و الأدب، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
- بحرانی، میثم بن علی بن میثم، ۱۴۲۷، شرح نهج البلاغه، قم، انوار الهدی.
- بلاذری، أحمد بن یحیی، ۱۴۱۷، انساب الاشراف، بیروت، دار الفكر.
- دینوری، أبو محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبة، ۱۴۱۰ ق، الإمامة و السياسة (تاریخ الخلفاء)، بیروت، دار الأضواء.
- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، ۱۴۱۳ ق، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، بیروت، دار الکتب العربی.
- طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳ ق، الإحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد، نشر مرتضی.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۳۸۷، تاریخ الطبری (تاریخ الأمم و الملوک)، بیروت، دار التراث.
- _____، ۱۴۱۵ ق، المسترشد فی إمامة علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، کوشانیور.
- لیثی واسطی، علی بن محمد، ۱۳۷۶، عیون الحکم و المواعظ، قم، دار الحدیث.
- مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ ق، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار علیهم السلام، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

- مدنی، ضامن بن شدقم، ق ۱۴۲۰، وقعة الجمل، قم، نشر محمد.
- مسکویه رازی، ابو علی، ۱۳۷۹، تجارت الامم، تهران، سروش.
- _____، ۱۴۱۳ الف، الجمل و النصره لسيد العترة فى حرب البصرة، قم، کنگره شيخ مفيد.
- مفيد، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ ب، الإرشاد فى معرفة حجج الله على العباد، قم، کنگره شيخ مفيد.
- منقرى، نصر بن مزاحم، ۱۳۸۲، وقعة صفين، قاهرة، المؤسسة العربية الحديثة.
- هاشمى بصرى، محمد بن سعد، ۱۴۱۰ ق، الطبقات الكبرى، بيروت، دار الكتب العلمية.
- هاشمى خويى، ميرزا حبيب الله، ۱۴۰۰ ق، منهاج البراعة فى شرح نهج البلاغة، تهران، مكتبة الإسلامية.
- يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب، بى تا، تاريخ يعقوبى، بيروت، دار صادر.

به امير مؤمنان عليه السلام با تأكيد بر نهج البلاغه
چرايى برجستگى قتل عثمان و انتساب آن

